

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

برگردان و تلخیص از: ا. م. شیری
۰۹ اکتوبر ۲۰۱۷

سرمایه‌داری، قاتل روسیه

حوادث ۲۴ سال قبل در اوایل اکتوبر سال ۱۹۹۳ فاجعه‌بارترین و دهشتناک‌ترین صفحه تاریخ روسیه بعد از تخریب خانمانه اتحاد شوروی و نظام شورانی می‌باشد. این صفحه، در عین حال، به عنوان ردیانه‌ترین و شرم‌آورترین صفحه در تاریخ حاکمیت جنائی-الیگارش‌ی نیز ثبت شده است. شلیک به شورای عالی که طبق قانون انتخاب شده بود، در واقعیت امر، شلیک به قانون اساسی به مثابه مانع "اربابان" جدید، شلیک به مردم به پا خاسته برای دفاع حق قانونی خود بود. همه این جنایات کراهت چهره نحس فاشیسم لیبرالی را که در سال‌های "نوسازی" با وعده دموکراسی، علنیت و شکوفائی، به سوی قدرت خیز برداشت، در معرض نمایش قرار داد. و پس از رسیدن به قدرت، چنگال خونین خود را نشان داد و اعلام آمادگی نمود که به خاطر تأمین منافع نوکیسه‌گان و حاکمان خادم این منافع از هیچ خشونت، از هیچ جنایتی فروگذاری نکند.

جنایات ارتكابی در روسیه در پائیز سال ۹۳ گواه آشکار ماهیت جنائی سرمایه‌داری الیگارش‌ی بود. خصومت با خلق، نفرت به معیارهای قانونی و خشونت قدرمآبانه نسبت به هر کسی که سر سازش با بی‌قانونی و بی‌عدالتی نداشت، جزء لاینفک ویژگی‌های این ساختار است.

لیبرال‌های ضد شوروی آزادی و دموکراسی وعده دادند. اما دو سال پس از آن که رئیس جمهور بی‌سواد و دائم‌الخمر خود را به تخت سلطنت نشاندند، در جامعه ستم و سرکوب بی‌سابقه در پیش گرفتند.

این "بازاریان" ایجاد دولت حقوقی را وعده کردند. اما همین که اداره امور کشور به دستان تبه‌کارشان افتاد، آنها حقوق و قوانین اصلی را لگدکوب نموده، تیرباران کردند. لوله تانک‌ها را به سوی مجلس قانون‌گذاری برگرداندند، به طرف مردم و نمایندگان منتخب آنها آتش گشودند.

این منادیان حقوق بشر، عدالت اجتماعی وعده دادند. اما هنگامی که وقت اجراء فرارسید، آنها "شوک درمانی" گایداری-چوبایس را (نخست وزیر و معاون نخست وزیر در دوره یلتسین م.) به روسیه تحمیل کردند، به تاراج مردم و نابودی اقتصاد ملی دست زدند. و سپس به قانون اساسی شلیک کردند، که با اقدامات جنائی آنها در تضاد بود. نظام ریاستی خودکامه، عملاً با اختیارات نامحدود رئیس جمهور را به کشور تحمیل نمودند. افسانه‌های آزادی‌های لیبرالی در شکل استبداد اوباشان و خائنان نمود یافت.

همه اینها باید درسی برای ما باشد. به ویژه، امروز که وارثان سیاسی آنهایی که در اوایل دهه ۹۰ همه موزین قانونی را لگدمال نمودند و به جامعه اعلان جنگ دادند، با امیدواری به "انقلاب نارنجی" و "خیابان" روسیه به سوی حاکمیت خیز برداشته‌اند. سایر وارثان لیبرال‌ها با سیاست‌های اجتماعی-اقتصادی خود جمعیت را به سوی پرتگاه فقر جمعی، به ایجاد اغتشاشات و شورش‌های توده‌ای سوق می‌دهند. اتفاقاً آنها سال به سال بودجه تخریبی به روسیه تحمیل می‌کنند، به کشور ما نقشی به عنوان منبع تأمین مواد خام، محروم از حق توسعه کامل و آینده شایسته قائل می‌شوند.

آنها امروز، هنگامی که شاخک‌های ناتو هر چه بیشتر به گردن کشور فشار می‌آورد، طرح کاهش ۱۵ درصدی هزینه‌های دفاعی را در پیش‌نویس بودجه گنجانده‌اند...

بسیاری از جزئیات جنایات سال ۱۹۹۳ تا کنون در پشت پرده اسرار مانده است. گروه تحقیق مشغول به تحقیقات پیرامون کودتای ضد قانون اساسی در آغاز سال ۱۹۹۴ منحل گردید. تحلیل و بررسی صادقانه آن حوادث به سود حاکمیت امروزی به عنوان وارث جانان دهه ۹۰ نیست. افشای کامل به سود آنهایی هم نیست که مشخص شود مسئولیت کشتار به راه انداخته شده توسط یلتسین و دار و دسته او بر عهده کیست. اما اصل جرم ارتكابی آنها کاملاً آشکار است. جرم اصلی آنها تخریب دولت اجتماعی و حاکمیت خلق، تأکید بر اصول نسل‌کشی اجتماعی اقلیت مطلق علیه اکثریت مطلق بود. و همه این‌ها را همان تانک‌هایی برای ما به "ارمغان" آوردند، که شورای عالی را زیر آتش گرفتند، خود روسیه را، امنیت و استقلال، آینده و مقدس‌ترین ارزش‌های آن را هدف قرار دادند. پژواک این تیرباران‌ها در بحران ساختاری امروزی، در فقر عمومی و بی‌عدالتی‌های اجتماعی امروزی شنیده می‌شود.

آنچه که در پائیز سال ۹۳ اتفاق افتاد، دوگانگی بی‌شماره معیارهای حاکمان غربی را یادآوری می‌کند که از سرمایه جهانی پاسداری می‌کنند و همواره در رؤیای دیدن کشور ما در نقش منبع مطیع مواد خام به سر می‌برند. آنها آماده‌اند فریاد نقض حقوق بشر در کشورهایی سر دهند، که تمایلی برای خدمت به سرمایه جهانی ندارند. حاضران آن رهبران سیاسی را دیکتاتور بنامند، که برای اطاعت از دستورات آنها علاقه‌مند نیستند. پس از این، شعارهای دموکراسی و آزادی به جریان می‌افتد و متعاقب آن، تحریم‌ها یا مداخلات نظامی مستقیم آمریکا و متحدانش شروع می‌شود.

ما امروز به چشم خویش می‌بینیم، که آنها در تلاش برای تنبیه "یاغی‌ها"، حاضران کل جهان را در آتش جنگ جدید بسوزانند. اما زمانی که یلتسین فرمان جنایتکارانه شماره ۱۴۰۰ مبنی بر لغو قانون اساسی را امضاء کرد... نه ایالات متحده آمریکا، نه اتحادیه اروپا حتی آن را محکوم ننموده و اعلام نکردند، که کشورهای "متمدن" نمی‌توانند با رئیس جمهوری جنایتکار و دیکتاتور خونین سر و کار داشته باشند. چنین دیکتاتور برای نخبگان سیاسی و مالی غرب به این سبب لازم بود که اجازه داد آنها روسیه را به زیر کنترل کامل خود درآورند. آنگاه غرب بار دیگر ثابت کرد که آماده است هر نوع خشونت را و جنایتکارترین رژیم را که فقط به ساز آنها برقصد، تحمل نماید. چنین بود پایان قرن بیستم و امروز هم چنین است.

سرمایه‌داری جنایتکار، الیگارش‌ی و خدمت‌گزار آن تقریباً ربع قرن پیش به کشور شوروی و عدالت اجتماعی شلیک نمود که خلق خواستار حفظ آنها در آن هنگام بود و امروز نیز خواستار بازسازی آنها می‌باشد. اما مبارزه برای حقوق اجتماعی و آرمان‌ها ادامه دارد. و در همین حال که سرمایه‌داری جنایتکار به شلیک به روسیه و شهروندان آن ادامه می‌دهد، نیروی مبارزه افزایش می‌یابد.

حزب کمونیست فدراسیون روسیه در خط مقدم این مبارزه قرار دارد. در برنامه ما تحت عنوان "ده گام به سوی زندگی شایسته"، ملی کردن مالکیت الیگارش‌ی و طرد کامل الیگارش‌ها از حاکمیت، احیای اقتصاد ملی، علوم، تحصیل و فرهنگ مورد تأکید قرار گرفته است. این فقط یک برنامه اجتماعی-اقتصادی ساده نیست، بلکه، برنامه نوزائی آن

کشور و آن اصولی است، که سازماندهان حمله ضد قانونی سال ۹۳ سعی کردند آن‌ها را لگدکوب نمایند. ما اطمینان داریم که نیروهای ضد ملی آن وقت توانستند فقط به غلبه موقت دست یابند. آنها به خاطر نتایج ویرانگر این غلبه در مقابل دادگاه تاریخ و همچنین، در مقابل دادگاه کشور بازسازی شده عدالت اجتماعی و حاکمیت خلق پاسخ خواهند داد.

گنادی زیوگانوف

صدر کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه

منبع:

<http://www.sovross.ru/articles/1609/35667>

۱۳۹۶/۷/۱۶

یادداشت:

ایکاش آقای زیوگانوف ضمن اذعان به این واقعیت که سرمایه داری دشمن تمام بشریت است، این شهادت را نیز می داشتند تا می نوشتند:

۱- توپ ها و تانکهای که در سال ۱۹۹۳ با گشودن آتش بر روی پارلمان آن کشور آخرین میخ را بر تابوت شوروی تخریب شده کوبید، ادامه و نتیجه منطقی آن تخریباتی بود که در ۱۹۵۳ "خروسچف" با نابودی حاکمیت پرولتاریا و اعلام "دولت تمام خلق" آغاز نموده بود.

۲- آنچه در همان زمان به نام "حزب کونیست شوروی" شناخته می شد، در مقایسه با حزب لنین و ستالین که با دستان خالی تهاجمات ۱۴ کشور خارجی را دفع و راه ساختمان سوسیالیسم را در یک کشور واحد آماده نمودند، نقشی بود بر دیوار با این تفاوت که این نقشها حین دفاع از منافع طبقاتی شان، به منظور غارت دارائی های مردم دهان باز نموده، خود در اسرع وقت از موضع طبقه جدید طناب اسارت و بردگی سرمایه را برگردن خلق شوروی انداختند.

۳- استحاله از آن حزب، تا حزب زمان پلتسین، یک شبه صورت نگرفته، بلکه در بستر زمان حدود ۴۰ سال سیاست های آن حزب باعث چنان استحاله ای شده بود.

۴- یکی از تأثیرات همان استحاله در عرصه سیاست خارجی، مزدور پروری به جای تساند پرولتری بین احزاب و سازمانهای خارج از شوروی با حاکمیت حزبی و دولتی شوروی بود.

۵- یکی از نتایج چنین مزدور پروری، لشکرکشی گستاخانه ارتش به اصطلاح سرخ به افغانستان و سرکوب خونین مردم آن در رقابت با امپریالیسم غرب و ارتجاع منطقه بود. عملی که در نهایت باعث نابودی هزاران انقلابی و کمونیست پاکباز افغانستان، صرف به اتهام امتناع از کرنش به استان جباران کرملین و وفاداری آنها به لنین و ستالین بود.

۶- ۷ ..

اداره پورتال AA-AA